



بررسی مبانی اصول مدیریت از منظر فقه اسلامی و قرآن کریم

نسرین بهرامیان^۱

غلامرضا محسنی پور هونجانی^۲

چکیده

مهم‌ترین مسئله‌ای که در مبحث مدیریت اسلامی مطرح است، حاکمیت معیارهای الهی و ارزش‌های اسلامی بر اصول و ارکان و بدنه‌ی مدیریت در جوار بهره‌مندی از چارچوب‌ها و ساختارهای علمی و مدیریتی است، به بیان دیگر، چنانچه دانش مدیریت برای داده‌های خود از احکام، الگوها و ارزش‌های اسلامی بهره‌برد، به موفقیت حقیقی خود نائل خواهد شد. در واقع به نظر می‌رسد بستر توسعه مدیریت اسلامی بر مبنای ارزش‌های الهی اسلام، زمینه‌های تعالی و شکوفایی بشر را فراهم می‌آورد. این امر چه در سطح جامعه، مدیریت و رهبری در جامعه اسلامی و چه در سطح سازمان مدیریت و رهبری سازمانی مصداق دارد که نمونه آن در تغییر نوع نگاه به انسان‌ها در سازمان، از نگاه منابع به انسان در کنار دیگر منابع سازمانی، به نگاه سرمایه ارزشمندی که با پرورش آن مسببات خلاقیت و نوآوری در سازمان فراهم خواهد شد. اصول و شیوه‌های مدیریت و رهبری، تابعی از ارزش‌های حاکم بر بافت سازنده یک جامعه یا تمدن می‌باشد. بر همین اساس، چگونگی ماهیت عناصر تشکیل دهنده در جامعه، خود شیوه خاصی از مدیریت را اقتضا می‌کند. با توجه به لزوم حاکمیت ارزش‌های الهی در سازمان‌های اسلامی، لازم است تا شیوه خاص مدیریت اسلامی نیز در آنها اجرا گردد تا به موفقیت‌های منحصر به فرد خود، که همان تعالی انسانی است، دست یابند. در راستای نیل به این هدف و یافتن الگویی برای مطالعات مدیریت اسلامی، از انجام یک تحقیق کتابخانه‌ای در مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در حوزه مدیریت اسلامی، به پیشنهاد الگویی جامع برای شناخت مدیریت اسلامی و تدوین اصول و مبانی آن پرداخته شده است.

کلید واژه: مدیریت اسلامی، اصول مدیریت، اسلام، رهبری، فقه.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی حقوق، نویسنده مسئول: n.bahramiyan^{۶۹}@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی: gholamrezamohsenipoorhoonejani@gmail.com



مقدمه

در تعریف مدیریت اسلامی آمده است: مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام و علوم و فنون و تجارب بشری، برای رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف، همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند را مدیریت اسلامی گویند (سازمان امور اداری و استخدامی، ۱۳۹۰). امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید: «والی مسلمین، همانند ستون وسط خیمه است که اولاً، تمام بار سقف بر روی آن استوار است و ثانیاً، مانند نقطه مرکزی دایره شعاعش نسبت به همه‌ی جوانب یکسان است، به طوری که هر کس در هر زمان و از هر طرف که اراده کند به آن دسترسی دارد.» (مجلسی، ۱۳۹۴)

ظهور سازمان‌های اجتماعی و گسترش روز افزون آنها یکی از خصیصه‌های بارز تمدن بشری است. به این ترتیب و با توجه به عوامل گوناگون مکانی و زمانی و ویژگی‌ها و نیازهای خاص هر جامعه، هر روز بر تکامل و توسعه این سازمان‌ها افزوده می شود. بدیهی است هر سازمان اجتماعی برای نیل به اهدافی طراحی شده و با توجه به ساختارش نیازمند نوعی مدیریت است. ناگفته نماند که ظهور پدیده اداره کردن «مربوط به روزگار اخیر نیست، بلکه از دیرباز، بشر متوجه شده است که برای رسیدن به یک «هدف» لازم است به بسیج امکانات و رهبری این امکانات به سوی آن هدف مشخص اقدام کند.

باید توجه داشت شیوه رهبری و مدیریت در هر تمدنی بستگی به ساخت فرهنگی آن تمدن دارد.

از جمله خاطره تلخ دانشمندان اروپا از دادگاه‌های تفتیش عقاید و بیم از تکرار مطالعات مدرسه‌ای باعث شد تا تحلیل مبتنی بر تجربه صرف بشری پس از رنسانس بر روح تحقیق در غرب حاکم گردد و سرانجام انسان نیز به عنوان یکی از عامل تولید در ردیف ماشین و دیگر منابع به شمار آید؛ یعنی انسانی که خود خالق ماشین است، در نظام ارزشی غرب، هم سطح مخلوق و گاه در آثار بعضی از متفکران، حتی در سطحی پستتر از ماشین جای گرفت، و این بسیار شگفت آور است (رضاییان، ۱۳۸۰ ص ۴).

امروزه اگر چه مطالعات انسان شناسی، بعضی از صاحب نظران غربی را متوجه این امر کرده است که در تحلیل‌های «مهندسی انسانی»، انسان را تنها به عنوان یک عامل صرف محسوب نکنند، اما متأسفانه همچنان صدای خرد شدن ارزش‌های فطری انسان در لابلای چرخه‌ای ماشین‌نویسم غربی و شرقی طنین انداز است. یکی از پیامدهای مهم درهم ریخته شدن نظام ارزشی غرب، حاکم شدن مکتب اصالت نفع بر روند فعالیت‌های اقتصادی و تولید است؛ معتقدین به این مکتب یک عمل را تا آنجا درست قلمداد می کنند که برای فرد یا افرادی، بیشترین خوشی و آسایش را به وجود آورد.

به بیان دیگر،

ملاک درستی یک عمل نتایج آن است، نه شیوه انجام آن عمل؛ در واقع طرفداران این اندیشه، چهره اصلی هر عمل را که



همانا انگیزه آن می باشد، بی بها جلوه داده‌اند. بدیهی است در این مکتب میزان درستی نتیجه، بستگی به میزان سوددهی آن دارد. بدین سان این تمدن بعد از انقلاب صنعتی به یک تمدن سود انگار تبدیل شد و در نتیجه زندگی بشر در غرب، صحنه رقابت تمام عیار سود محوری شده است (رضاییان، ۱۳۸۲ ص ۵).

روشن است که اصول مدیریت حاکم بر چنین جوامعی را نمی‌توان مطلق پنداشت و یا کاربرد تمامی آن اصول را در جوامع مختلف مجاز دانست. اگر چه به کارگیری تئوری‌های غربی مدیریت که با آموزه‌های الهی تعارضی ندارند و به جهت رفع حاجات علمی کشور می‌باشد، خالی از اشکال است، منتها اصل بر تدوین اصول مدیریت بر مبنای ارزش‌های الهی است که ما آن را علم مدیریت اسلامی می‌نامیم، بیان مسئله در عین حال ذکر این نکته نیز ضروری است که این امر با به کارگیری اصولی که در علم مدیریت از نظر صاحب نظران غربی ارائه شده است، منافاتی ندارد. منتها اگر سازمان‌ها بخواهند اهداف و ماموریت خود را تنها در دستیابی به منافع کمی مادی تعریف کنند، به مرور زمان پس از دستیابی نسبی به آنها، دیگر برای ادامه فعالیت سازمان خود و فلسفه وجودی خود دچار تردید خواهند شد. اکنون سؤال اساسی این پژوهش این است که اصول مدیریت و مدیریت از دیدگاه اسلام چیست؟

نتایج بدست آمده از این تحقیق می‌تواند ما را در شناخت مدیریت از دیدگاه اسلام آشنا سازد.

بنابراین از انجام یک تحقیق مروری از روش تحلیلی و توصیفی به پاسخ سئوالی که در این زمینه است پرداخته شده است. شناخت مدیریتی اسلامی و روش شناسی تحقیق در مدیریت اسلامی جهت کاربردی کردن مفاهیم و اصول آن برای سازمان‌های اسلامی، بحثی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. تاکنون تلاش‌های زیادی جهت شناخت و معرفی مدیریت اسلامی صورت پذیرفته است، منتها هنوز به الگویی جامع، اثبات شده و کاربردی که مورد قبول دانشمندان علم مدیریت و اساتید حوزه علمیه باشد دست یافته نشده است. در همین راستا این مقاله به پیشنهاد الگویی برای شناخت مدیریت اسلامی می‌پردازد تا با اصلاح و اثبات آن در تحقق‌های بعدی به مبنایی جهت کاربردی ساختن مدیریت اسلامی تبدیل گردد (سلسله جلسات مقدمات مدیریت اسلامی، ۱۳۸۵).

بررسی موضوع

اهمیت و ضرورت مدیریت اسلامی:

ضرورت جایگزین کردن مبنای و اصول مدیریت اسلامی به جای مدیریت فعلی، قابل بحث و بررسی می‌باشد: نویسندگان و صاحب نظرانی که در قلمرو مدیریت اسلامی و دیدگاه‌های اسلام در مورد مدیریت قلم زده‌اند هر یک به فراخور برداشت‌های خود از اسلام، مبنای اخلاقی و سیره پیامبر (ص) و معصومین علیه السلام به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تعاریف و یا توضیحاتی



را ارایه داده‌اند که نوعی مفهوم مدیریت اسلامی از آن مستفاد می‌شود. البته دامنه این برداشت‌ها و تعریف‌ها که بیشتر بر محور ارزش‌ها و مبانی اخلاقی مکتب اسلام و سیره پیشوایان دین قرار داشته‌اند گسترده و از نظر نوع نگاه نیز در عین نزدیک به هم بودن متنوع است، در ادامه به تعدادی از تعریف‌های ارایه شده در مورد مدیریت اسلامی اشاره می‌شود. افجه‌ای مدیریت اسلامی را مقوله‌ای مکتبی می‌داند و وظیفه مکتب نیز از نظر او ارایه راه‌حلی است که با مفهوم عدالت خواهی سازگار است (افجه‌ای، ۱۳۷۷ ص ۲۲).

حمیدی زاده نیز معتقد است که نظام مدیریت در تفکر اسلامی از اصول اعتقادی آن سرچشمه می‌گیرد و بنابراین، مدیریت بر یک مجموعه انسانی و در یک سازمان، در راستای مدیریت جهان خلقت است، با این ویژگی، وی مدیریت را به عنوان یک بینش مطرح می‌کند که در آن مدیر نیز عضوی از اعضای آفرینش است که باید همراه و هماهنگ با ضوابط و قوانین کلی آن باشد، زیرا تشکیلاتی که به وی سپرده شده، هدفش در جهت نظم کلی جهان و برای پیشبرد فعالیت‌های بشری به منظور دستیابی به سطوح آرمانی است (حمیدی زاده، ۱۳۷۸ ص ۲).

عسگریان، مدیریت از دیدگاه اسلام را در مسیر نزدیکی به خداوند می‌داند. بدین معنی که در کلیه سطوح آن زهد و تقوی، پیشه می‌شود، سعی در بخشش و ارشاد فزونی می‌یابد و جلب رضایت اکثریت بیشتر میشود (عسگریان، ۱۳۷۰ ص ۵۲). مشرف جوادی معتقد است در مدیریت اسلام اسلامی، ابتدا محور رابطه با خدا و حرکت به سوی او همراه با قادر مطلق دانستن وی و شهادت به یگانگی، یعنی فقط یاری و کمک طلبیدن از او منظور است (مشرف جوادی، ۱۳۷۸ ص ۱۱).

مدیریت در اسلام بدون در نظر گرفتن اعتقاد به معاد و یا دنیای دیگر ناقص است. در واقع مطلب و مسایل مدیریت در اسلام، جدا از دنیای دیگر همان مدیریت غربی است (مشرف جوادی، ۱۳۷۸ ص ۹۸). هنگامی که صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور؛ اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی بر اساس اعتقاد به جهان بینی توحیدی است، یعنی کلیه اعمال و رفتار انسان‌ها و یا مدیران باید بر مبنای جهان بینی توحیدی باشد و فلسفه توحیدی ایجاب می‌کند که اعمال یک مدیر، علاوه بر انطباق با جهان بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز تطبیق داشته باشد (مشرف جوادی، ۱۳۷۸ ص ۳).

تقوی دامغانی، بدون این که از مدیریت اسلامی تعریفی ارایه دهد در مورد چیستی مدیریت توضیحی داده و به امانت بودن، تکلیف بودن، خدمت بودن و مواردی از این قبیل اشاره کرده است و سپس به توضیح نقش مدیر در جوامع اسلامی پرداخته است (تقوی دامغانی، ۱۳۷۸).

نبوی مدیریت اسلامی را این چنین تعریف کرده است، مدیریت هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نبوی، ۱۳۸۰ ص ۳۳).

قبادی نیز مدیریت اسلامی را آن بخش از «مدیریت» و فرآیند آن می‌داند که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد و



وجه تمایز آن با دیگر مدیریت‌ها را در مبتنی بودن بر وحی، نبود نظام بهره‌کشی انسان از انسان، مبتنی بودن بر ارزش‌های متعالی، مطلق و ثابت، و استوار بودن بر پایه تعالی، کرامت و شرافت انسانها می‌داند (قبادی، ۱۳۷۸ ص ۱).

روش تحقیق در مدیریت اسلامی

یکی از روش‌های تحقیق در مدیریت اسلامی می‌تواند از طریق آنالیز واژگانی مدیریت اسلامی صورت پذیرد. در این روش ابتدائاً تمامی اجزاء مورد بحث در مدیریت اسلامی طبق الگویی جامع مشخص می‌گردد و سپس با تبیین جایگاه هر یک از اجزاء و تبیین روابط بین خود اجزاء؛ مدل کاملی از تدوین مدیریت اسلامی جهت ارائه چارچوب مشخص برای تحقیق در این علم ارائه خواهد شد. مدیریت اسلامی از ترکیب دو واژه‌ی مدیریت و اسلامی شکل گرفته است. اجزاء کاربردی علم مدیریت شامل پنج مرحله اصلی برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل به همراه یک نظام بازخورد می‌باشد.

واژه دوم در مدیریت اسلامی، اسلام می‌باشد.

همانطور که علم مدیریت، خود از اجزای متعددی تشکیل شده است که اگر هر کدام از آن اجزاء در مطالعات و تحقیقات مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه حاصل از آن تحقیق جامع علم مدیریت نخواهد بود؛ برای اسلامی بودن نتایج حاصله، بایستی اجزای دین مبین اسلام و روابط بین اجزاء را شناخت تا نتیجه حاصل از تحقیق را بتوان حقیقتاً اسلامی نامید. اسلام متشکل از چهار جزء اصلی می‌باشد که عبارتند از قرآن، روایت، سیره ائمه اطهار علیه السلام و بزرگان اسلامی، و عقل. برای تدوین الگوی مطالعاتی مدیریت اسلامی لازم است تا به طور جامع در تمام اجزای ذکر شده تحقیق صورت پذیرد و سپس با تعریف روابط بین آنها به خروجی علم مدیریت اسلامی نائل آییم.

مدیریت اسلامی

در حکومت اسلامی برای مدیریت اصولی بیان شده که عبارتند از: اصول عام که به معنای ارزش‌های کلیدی اعتقادی و ایدئولوژیکی پاره‌ای از اصول بنیادین مدیریت اسلامی که در برگرفته از ارزش‌ها هستند و رهبری جامعه اسلامی هم در حکومت اسلامی برای مدیریت اصولی بیان شده که جامعه اسلامی هم بایستی عهده‌دار آنها باشند عبارتند از: اصل ایمان و غیب محوری، اصل آگاهی و بصیرت، اصل صداقت و عمل صالح، اصل تعاون و همکاری و مشارکت، اصل قسط و عدل، اصل رعایت عهد و امانت، اصل عظمت و اقتدار سازمان، اصل برادری و اخوت اسلامی و گذشت و برادری، اصل توازن و اعتدال، اصل رعایت مصالح و اولویت‌ها، که این اصول در تمامی مدیریت‌ها به کار برده می‌شود. بنابراین در مقابل اصول خاص هم به کار می‌روند که خود ارزش‌ها و حساسیت‌هایی است که دین در ارتباط با هر یک از اجزاء کار و ایجاد محیط کاری ابراز داشته است» (علی احمدی و علی احمد، ۱۳۸۷، ۱۲۴، ۱۲۵).



مدیریت در قرآن

مدیریت نوعی تحول است که جامعه به تحول و دگرگونی است و معمولا مثل باد و آب است که موج‌های گوناگونی ایجاد می‌کند و حیات جامعه در گرو آن صورت می‌گیرد (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر وا ما بانفسهم) سرنوشت حاکم بر مردمی را دگرگون نکند، تا آن مردم خود دگرگون شوند. بنابراین بهبود مدیریت جز از طریق ایجاد تغییر و تبدیل مثبت در وضعیت افراد صورت نمی‌گیرد (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱، به نقل از ابراهیمی، ۱۳۷۹ ص ۱۵۷).

۱- امام و ماموم در قیامت، مدیر جامعه مسئول است و افرادی که شیوه امامت آن را پذیرفته‌اند و با مدیریت خوب و بد آن گره خورده‌اند، در روز قیامت با همان مدیر محشور خواهند شد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) روزی که هر گروه از مردم را با پیشوایان‌شان بخوانیم. چنانچه مدیریت به صورت منفی در راس یک سیستم قرار گیرد آن را متحول می‌کند (قرآن کریم، سوره اسراء، آیه ۷۱، به نقل از ابراهیمی، ۱۳۷۹ ص ۱۵۸).

۲- تدریجی بودن مدیریت، به هم زدن سیستم جهت تغییر دادن مدیریت لازم نیست، همانطوری که مدیریت ناشایست جای مدیریت شایسته را می‌گیرد به تدریج در مدیریت سالم هم اثر می‌گذارد. بنابراین تعدادی از افراد را باید آموزش داد تا آنها بر کل سیستم اشراف داشته باشند.

۳- سعادت دو جهان در گرو مدیریت معنوی است، افرادی که می‌خواهند دین‌شان پایدار بماند باید جامعه را از ناهنجاری و نامطلوبی به هنجار و مطلوب سوق دهند. بنابراین خداوند در مورد مدیریت امام علی علیه السلام در غدیر خم آیهای نازل کرد که قرآن می‌فرماید: (الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی) امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳، به نقل از ابراهیمی، ۱۳۷۹ ص ۵۰، ۱۶۰). برخورداری مدیر از آگاهی‌های لازم، با توجه به مسئولیت مهم در امر مدیریت، نباید بدون شناخت کامل هر شخصی را بر سر کار آورد و این مسئولیت را به او واگذار کرد، چنانچه خداوند برای اولین بار حضرت آدم علیه السلام را به عنوان مدیر برگزید که قبلا او را با آگاهی‌های لازم مجهز و رابطه خود با مخلوقاتش را به او آموخت گرچه اکمل نبود ولی کامل بود و خداوند آن مدیر را آدم علیه السلام نام گذارد. بنابراین آدم علیه السلام به طرف حیات اجتماعی آمد و با پیشینه علمی خود توانست معلم برای ملائکه شود و ملائکه هم بر آدم سجده کردند به جز شیطان رجیم.

۴- مدیر نباید به جناح خاصی وابسته باشد، مدیر باید از اوضاع جامعه آگاهی داشته باشد و توان تشخیص خوب و بد را داشته باشد و شیوه انبیاء را در پیش گیرد و طرفدار هیچ حزب یا گروهی در جامعه را نداشته باشد.

۵- جایگاه مناسب افراد در قسمت‌های مختلف جامعه، که نوع مسئولیت آنان با یکدیگر فرق می‌کند. افرادی که مدیریت



قضایی دارند، اختلافات مردم را رفع می کنند و بایستی درست قضاوت کنند و احقاق حق نمایند بعضی مواقع نوع مدیریت در سیاست و امور اجتماعی و یا در جهت رهبری و یا امامت است که مدیر هرکسی را در جایگاه خودش قرار دهد.

نتیجه گیری

همانطور که در مقدمه اشاره شد، شیوه رهبری و مدیریت تابعی از ارزش های حاکم بر بافت سازنده یک جامعه است چگونگی ماهیت عناصر تشکیل دهنده یک جامعه، خود نوع خاصی از نظام ارزشی و شیوه خاص مدیریت را اقتضا می کند. در جوامع غربی، به علت بافت مادی صرف، غالباً ارزش گذاری ها بر پدیده های حیات انسانی، مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و معانی اومانستی است و انسان شناسان اومانست در نظریه های خود، به دلیل بی بهره گی از مکتب وحی، تصویرگر انسانی هستند که هاله ای از توهمات بشری، پیرامون او را گرفته است؛ گاه او را موجودی بد ذات و گاه او را موجودی خوش ذات و ... معرفی می نماید و چون در این تئوری های انسان شناسی، انسان همچنان موجودی است مجهول، بالطبع می بینیم که جوامع مغرب زمین، گرفتار نسبیت در مفاهیم ارزشی گشته اند.

یعنی: تحلیل های آنها در تعیین میزان و نوع ارزش «پدیده ها» تابعی از وضعیت زمان و مکان موجود است، و آشکار است که نقش اصلی را در این رابطه، قدرت های غیر الهی مسلط بر این جوامع دارند. از طرف دیگر، جوامع کمونیستی اصالت را به جامعه داده و فرد را فدای طبقه خاصی می کنند (بدیهی است که اگر چه در شعارها این منافع را منافع طبقات زحمتکش قلمداد می نمایند ولی عملاً این شعارها در جهت خواسته های هیات حاکمه شده است).

در مکتب اسلام بر خلاف دیگر مکاتب، ارزش ها، نسبی نیست و زمان و مکان در تبدیل مفاهیم ارزشی دخیل نیستند، این امر از اینجا ناشی می شود که واضع ارزش ها در مکتب اسلام، تعقل ناقص بشری نیست، بلکه واضع خداوندی است حکیم و علیم، پروردگاری که علم اوسرمدی است؛ بنابراین نظام ارزشی اسلام که تعیین کننده مقبولیت یا عدم مقبولیت یک فعل از دیدگاه خداوند است، در نزد مسلمانان (شیعه)، بر مبنای منابع مشخص تدوین گشته است. در این نظام ارزشی، هم فرد، حقوقی دارد و هم جامعه (اصالت توأمان فرد و جامعه) بنابراین نمی توان هیچ یک را فدای دیگری کرد.

با عنایت به تفاوت ماهوی نظام ارزشی در اسلام، لازم است تا شیوه رهبری و مدیریت خاص در دولت های اسلامی تدوین گردد. برای دستیابی به این مهم به نظر می رسد لازم است تا یک تغییر رویکردی در مطالعات و نظریه پردازی های این شاخه از علم صورت گیرد و اندیشمندان و صاحب نظران با نگاه جامع و سیستمی، تمام جنبه های مدیریت اسلامی را که در این مقاله از آنها به ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری مدیریت اسلامی یاد شده است، در تعامل با یکدیگر مدنظر قرار دهند تا خروجی ها و تئوری های حاصل از آن به صورت کاربردی در دولت های اسلامی قابل اجرا باشد.



در نهایت خروجی‌های کاربردی مدیریت اسلامی بر اساس مدل ذکر شده در این مقاله به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول شامل حوزه‌های بومی سازی علوم روز دنیا در علم مدیریت می‌باشد که به آن مدیریت اسلامی نیز اطلاق می‌شود. دسته دوم حوزه‌های خاص مدیریت اسلامی می‌باشد. تولید علم از دل منابع اسلامی به وسیله چارچوب دادن به آن‌ها و نظام‌مند کردن منابع اسلامی می‌باشد. به طور مثال حوزه‌های مدیریت عدالت در سازمان، مدیریت تغذیه در سازمان و مدیریت جنسی در سازمان می‌توانند خروجی‌های این دسته از مطالعات مدیریت اسلامی باشند که متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی ما و قابل ارائه به تمامی مجامع علمی دنیا نیز خواهد بود.

- لازمی حکومت و مدیریت اسلامی، رحمت، محبت و مهربانی به شهروندان است، نه استبداد و خودرایی و منفعت‌طلبی.
- حکومت اسلامی برای احیای دین و تامین آرامش و امنیت اجتماعی و احقاق حقوق مردم بنا شده است، نه برای زورگویی و...؛
- بنابراین، در نظام اسلامی، مدیر باید با توجه به منزلت‌های انسانی، مسائل ارزشی، و وضع قوانین و مقررات هماهنگ با احکام الهی مدیریت کند.
- در مدیریت اسلامی، ارزشیابی، وحدت و هماهنگی، سعه‌ی صدر، مشورت ارتباط مدیر با مردم و... از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.
- در مدیریت اسلامی، معیار شایستگی مدیر، ایمان، دانش و آگاهی، کفایت و... است.



منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای. ۱۳۸۴، چاپ سوم، قم: قد
- افجه ای، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، مدیریت اسلامی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی
- تقوی دامغانی، سیدرضا، ۱۳۷۸، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- حمیدی زاده، محمدرضا، ۱۳۷۸، تبیین نقش پیش بینی و آینده نگری در نظام مدیریت اسلامی، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۰.
- رضاییان، علی، ۱۳۸۲، اصول مدیریت، تهران، انتشارات سمت.
- سازمان امور اداری و استخدامی، مدیریت اسلامی، ص ۱۲.
- عسگریان، مصطفی، ۱۳۷۰، مدیریت اسلامی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- علی احمدی، علیرضا. سرمدی، محمد رضا. (۱۳۸۷)، مبانی و اصول مدیریت اسلامی. چاپ سوم، تهران: تولید دانش.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۹۴، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۵
- مشرف جوادی، محمدحسین، ۱۳۸۷؛ اصول و متون مدیریت در اسلام، همدان، انتشارات نور علم.
- نبوی، محمدحسن، ۱۳۸۰، مدیریت اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



Examining the Basics of Management Principles from the Perspective of Islamic Jurisprudence and the Holy Quran

Abstract:

The most significant issue in the discourse of Islamic management is the dominance of divine standards and Islamic values over the principles, pillars, and structure of management, alongside the use of scientific and managerial frameworks. In other words, if management science draws upon Islamic rulings, models, and values in its practice, it will achieve true success. It appears that the development of Islamic management based on divine Islamic values provides the foundation for human growth and flourishing. This concept is applicable both at the societal level—i.e., leadership and governance in an Islamic community—and at the organizational level, where a shift occurs from perceiving humans as mere resources to viewing them as valuable capital. By nurturing individuals, creativity and innovation are fostered within the organization. The principles and methods of management and leadership are influenced by the prevailing values within a society or civilization. Accordingly, the nature of a society's foundational elements necessitates a particular management approach. Given the necessity of implementing divine values in Islamic organizations, a specific Islamic management model must be applied to achieve its unique goal: human excellence. To achieve this objective and to develop a comprehensive framework for Islamic management studies, this study utilizes a library-based approach by reviewing previous literature and research in the field. It ultimately proposes an integrative model for understanding and formulating the principles and foundations of Islamic management.

Keywords: Islamic Management, Management Principles, Islam, Leadership, Fiqh